

روضه شب هفتم محرم «حضرت علی اصغر علیه السلام»

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا طِفْلَ الرُّضِيعِ
السلام عليك يا مَمْنُوعٌ مِنْ مَاءِ الْفُرَاتِ

* امشب شب شیرخوار اباعبدالله ست، امشب شب ۶ ماهه‌ای که باب‌الحوائج‌ه.

او که در شش ماهگی باب‌الحوائج می‌شود گر رسد سن عمو حتما قیامت می‌کند

* آیت الله حق شناس می‌فرمود: حاجتی داشتم که سالها تلاش کردم ولی حل نشد. تا اینکه تو عالم مکاشفه اباعبدالله به من فرمود: حق شناس چرا به علی اصغر من متوسل نمی‌شوید؟ مگر علی اصغر ندارید! آقای حق شناس عرض کرد: آقا صبر کنید روضه‌خوان صدا کنم، امام فرمود: نمی‌خواد به روضه خوان بگی خودت روضه علی اصغر بخوان
آقای حق شناس می‌گه: تا گفتم، امام حسین این نوزاد تشنه رو روی دست بلند کرد، آقا به من گفت: نمی‌خواد کفایت می‌کنه، عبدالکریم حاجت رو دادیم!
* آیت الله بهجت برای گرفتن حاجت یه سفارش مهم داشتند، می‌فرمود: ده ذکر روضه مختصر حضرت علی اصغر (چه در ده روز روزی یک بار، یا اینکه ده روضه را در یک روز خواندن)
* حجت الاسلام یثربی تعریف می‌کرد: که مرحوم آیت الله گلپایگانی یک روضه‌خوان مخصوص داشتند، که هر زمان این روضه‌خوان در بیت ایشان بودند معلوم بود که آیت الله گلپایگانی یک حاجت مهم دارند، چون این مداح فقط روضه حضرت علی اصغر می‌خواندند.
* حالا متوجه شدیم کجا اومدیم! مجلس متعلق به کیه! وچه روضه ای قراره خونده بشه! روضه باب‌الحوائج‌ه، یعنی قرار نیست کسی از اینجا دست خالی بره..

سُکینه گفت به طفلان :

گر آب شد میسر اول بدید به اصغر

* مرحوم مَقَرَم در مقتلش می‌نویسه: قمر بنی هاشم وقتی کشته شد اباعبدالله به دوروبرش یه نگاهی کرد، یه دونه یار هم برای خودش ندید. همه یاراشو به تعبیر مقتل (مثل گوسفند ذبح کرده بودند)
« فنادی حسین بِصَوْتٍ حَزین ، هَلْ مِنْ نَاصِرٍ یَنصُرُنِی »

یه وقت شنید، صدا ضجه و شیون از خیمه ها بلند شد، آرام آرام اومدن سمت خیمه ها، خواهرش زینب روصدا زد: گفتند خواهرم چی شده؟ عرضه داشت شما که داشتی استغاثه می‌کردی این طفل شیرخواره انقد تو قنداقه خودشو تگون داد بَند بَند قنداشو پاره کرد «وَأَلْقَى فِي الْأَرْضِ» خودشو روی زمین انداخت.
بیا ببین چه جووری داره گریه می‌کنه، که تمام اهل حرم دارن ضجه می‌زنن (شاید می‌خواست بگه بابا غصه نحور هنوز یه یار برات مونده)

مقدمه
روضه

شروع
روضه

صدا زد خواهر این بچه رو بیار تا باهاش وداع کنم، بچه رو بغل گرفت (یا رب نکن امید کسی را تو نا امید)
آخ چقدر حسرت خورد مادرش رباب، اینجا بیرون نیومد، شاید ترسید حسین خجالت بکشه، بچه رو خواهرش
زینب آورد. دادش جان این بچه چند روزه آب نخورده، سهمیه آب خیمه‌ها تموم شده (باید تموم بشه چون
دیگه عمو عباس نیست..)

اباعبدالله بچه رو آورد، همه دارند نگاه می‌کنند ببینن اون چیه که رو دست گرفته؟ یکدفعه دیدند، یه نوزاد
زیبایی رو دست گرفته، رو به دشمن ایستاد فرمود: «**إِنْ لَمْ تَرْحَمُونِي فَارْحَمُونِي هَذَا الطِّفْلُ الرُّضِيعُ**» اگر به
من حسین رحم نمی‌کنید، به این نوزاد رحم کنید؟

ای اهل کوفه رحمی این طفل جان ندارد خواهد که آب گوید اما زبان ندارد

دیشب گاهواره تا صبح دست و پا زد امروز روی دستم دیگر توان ندارد

*امام صادق می‌فرماید: هنوز حرف جد غریمون تموم نشده بود که یکدفعه دید «**فَذُبْخِ مِنَ الْأَذْنِ إِلَى الْأَذْنِ**»
دید که علی اصغر داره دست و پا می‌زنه....

*دشمن داره نقل میکنه: دیدیم حسین این بچه رو زیر عبا پنهان کرده، هی میره سمت خیمه هی برمی‌گرده.
(ارباب نمیدونه جواب مادرش رو چی بده)

دیدند آقا رفته پشت خیمه ها آروم آروم داره یه قبر کوچیک می‌کنه. یکدفعه یه صدایی از پشت سر اومد،
حسین جان بزار برای آخرین بار با بچم وداع کنم.
(زبانحال) اباعبدالله رو کردند سمت خانوم رباب فرمود:

جان رباب من به همه رو زدم نشد دنبال آب من به همه رو زدم نشد

تهیه شده در سرویس علمی-فرهنگی خبرگزاری حوزه